مجله اقتصادی - ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی
شماره‌های ۹ و ۱۰، آذر و دی ۱۳۹۰، صفحات ۱۶۸- ۱۵۱

ضرورت مطالعات جدید در اقتصاد توسعه

محسن زاینده‌رودی[۱]

در این مقاله تلاش می‌شود که با اتکاء به دو روش‌شناسی مشخص و جداگانه از اقتصاد توسعه به معنا و مفهوم واقعی توسعه دست یابیم. در روش‌شناسی نوع اول مطالعات توسعه که به قبل از سال‌های ۱۹۵۰ برمی‌گردد توسعه دارای تعاریف متفاوت و متعددی می‌باشد و اعتقادی به قانونمندی‌های علم توسعه وجود ندارد. در روش‌شناسی نوع دوم که از ۱۹۵۰ آغاز می‌شود با علم توسعه سروکار داریم و با توجه به اکسیوماتیک‌بودن این علم در این روش و از روش‌های مطالعات عینی و تاریخی می‌توان به یک جوهره و عصاره ازتوسعه دست یافت که چیستی توسعه را می‌رساند. در این مقاله با تأکید به روش‌شناسی نوع دوم که میردال برنده جایزه نوبل آغازکننده آن می‌باشد به ویژگی‌های این علم توجه می‌کنیم و با توجه به روش‌های مطا لعه در این روش به یک تعریف از توسعه می‌پردازیم که می‌تواند جوهره و عصاره توسعه را نشان دهد. ویژگی‌های علم توسعه، روش‌شناسی اقتصاد توسعه، مروری به تعاریف موجود از توسعه (روش‌شناسی نوع اول)، مطالعات تاریخی و عینی در تعریف توسعه(روش‌شناسی نوع دوم)، استنتاج یک تعریف سازگار با توجه به ابعاد توسعه (چیستی توسعه) و ارائه نتیجه‌گیری و پیشنهادات

واژه‌های کلیدی: توسعه اقتصادی، مطالعات تاریخی، مطالعات عینی، تعادل سنتی، تعادل مدرن، تعادل بحران‌زا.

۱. مقدمه

توسعه اقتصادی یکی از شاخص‌های مهم علم اقتصاد است که از سال ۱۹۵۰ به صورت یک علم مجزا در ادبیات علم اقتصاد شناخته شده است. شاید بتوان گفت که میردال سوئدی (برنده جایزه نوبل اقتصاد) در دهه ۱۹۵۰ نخستین کسی بوده است که پایه‌های علمی این حوزه از علم اقتصاد را بنا نهاده است. از آن تاریخ به بعد مطالعه دلیل فقرکشورهای درحال‌توسعه در دستورکار مطالعه اقتصاددانان قرار گرفته است. اصولاً پس از سال‌های ۱۹۵۰ به دلیل عوامل ذیل علم توسعه اقتصادی به صورت جدی مطرح و قانونمندی‌های آن شکل گرفت:

۱. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه آزاد اسلامی کرمان. m_roody2000@yahoo.com

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

– حس ناسیونالیستی و آزادیخواهی کشورهای تازه به استقلال رسیده و توجه مردمان و دولت‌های این کشورها به وضعیت نامساعد و عقب‌ماندگی این کشورها

– توجه کشورهای پیشرفته دو بلوک شرق و غرب به موقعیت سوق‌الجیشی و استراتژیک کشورهای در حال توسعه

– وجود جنگ سرد

بر این اساس می‌توان ویژگی‌های علم توسعه اقتصادی را به صورت ذیل مطرح کرد:

– این علم یک علم جوان است.

– موضوع این علم کشورهای در حال گذار می‌باشد و بنابراین قانومندی‌های این علم مداوم در حال تغییر و تکامل است، لذا ماهیت این علم با علوم دیگر تفاوت دارد.

– قانونمندی‌های این علم می‌بایست در بطن و زمینه کشورهای درحال توسعه مورد مطالعه و استخراج قرار گیرد.

– اقتصاددانان کشورهای درحال‌توسعه مسئولیت کشف قانونمندی‌های این علم را بر عهده دارند.

این مقاله بر اساس فصول زیر سازماندهی می‌شود:

در ادامه به دو نوع روش‌شناسی مجزا در مطالعات اقتصاد توسعه خواهیم پرداخت و با تأکید به روش‌شناسی علمی به عصاره و جوهره توسعه که می‌تواند چیستی توسعه را نشان دهد، اشاره خواهیم کرد.

۲. روش‌شناسی اقتصاد توسعه

در ادبیات توسعه اقتصادی می‌توان به دو روش‌شناسی کاملاً متفاوت از اقتصاد توسعه اشاره کرد که هر یک دارای ویژگی‌های منحصر به خود می‌باشند. اختلاف در این دو نوع روش‌شناسی اقتصاد توسعه به ماهیت و موضوع علم اقتصاد برمی‌گردد که آیا اصولاً اقتصاد را یک علم اجتماعی محض می‌دانیم یا اعتقاد داریم که اقتصاد یک علم اجتماعی- تجربی است؟ مسلماً این موضوع در برداشت ما از توسعه اثر می‌گذارد.

در روش‌شناسی نوع اول توسعه که به سال‌های پیش از ۱۹۵۰ برمی‌گردد، اقتصاد یک علم کاملاً اجتماعی در نظر گرفته می‌شود و بر این اساس توسعه مفهومی است کاملاً ذهنی و ازلی و دارای تعاریف متفاوت اما در روش‌شناسی نوع دوم که از سال‌های ۱۹۵۰ به بعد آغاز می‌شود با مطرح‌شدن علم توسعه از سوی میردال توسعه اقتصادی مفهومی است کاملاً عینی و تاریخی و دارای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

یک تعریف و جوهره و میردال در ۶۰ سال پیش گام‌های مهمی را در این زمینه برداشت. میردال آغازکننده مباحث جدید و علمی توسعه می‌باشد که در دهه ۱۹۵۰ به نقش ساختار فرهنگی در فرایند توسعه تأکید داشته است. وی اعتقاد داشت که تا زمانی ساختار فرهنگی یک جامعه تغییر نکند و پذیرای مفاهیم جدید توسعه نباشیم نمی‌توانیم به آینده توسعه یک کشور امیدوار باشیم.

میردال اعتقاد داشت که علم‌باوری و انسان‌باوری و آینده‌باوری ویژگی‌های یک ساختار فرهنگی مناسب توسعه است که می‌تواند مسیر را برای تحولات سایر ساختارها فراهم کند.

اعتقاد به اینکه نمی‌توان از روش‌های سنتی به تولید و کسب درآمد پرداخت و می‌بایست از نیروی خلاقیت و فکر و نوآوری و آموزش در دنیای جدید استفاده کرد و اینکه احترام به تمام انسان‌ها یک اصل در توسعه می‌باشد و توسعه بدون این سرمایه‌های انسانی امکان‌پذیر نمی‌باشد و اعتقاد به اینکه هر پدیده‌ای علتی دارد و می‌توان آن علت را از روش‌های علوم‌تجربی کشف و بررسی کرد، همه در ویژگی‌های یک ساختار فرهنگی مدرن کاملاً محسوس می‌باشد که از ویژگی‌های روش‌شناسی نوع دوم علم اقتصاد می‌باشد. در جدول ذیل ویژگی‌های اقتصاد توسعه را در این دو نوع روش‌شناسی متفاوت به طور خلاصه می‌آوریم.

روش‌شناسی نوع اول اقتصاد توسعه (قبل از ۱۹۵۰)	روش‌شناسی نوع دوم علم توسعه (بعد از ۱۹۵۰)
توسعه مفهومی است کاملاً ذهنی	توسعه مفهومی است کاملاً عینی
توسعه مفهومی است کاملاً ازلی	توسعه مفهومی است کاملاً تاریخی
توسعه مفهومی است کاملاً کیفی	توسعه مفهومی است کاملاً کمی
توسعه مفهومی است با تعاریف متفاوت	توسعه مفهومی است با تعریف مشخص
توسعه مفهومی است بدون اندازه‌گیری	توسعه مفهومی است قابل اندازه‌گیری
توسعه مفهومی است بدون قانونمندی	توسعه مفهومی است با قانونمندی مشخص

همان‌گونه که اشاره شد، اختلاف در این دو نوع روش‌شناسی به ماهیت علم اقتصاد و موضوع آن برمی‌گردد. اینکه ما علم اقتصاد را از رفتارهای اقتصادی تفکیک کنیم و علم اقتصاد را صرفاً علم کشف قانونمندی‌های رفتارها و یا پدیده‌های اقتصادی در نظر بگیریم و سایر موضوعات را در این حوزه دخالت ندهیم، در تفکیک این دو روش‌شناسی بسیار مهم و اثرگذار است.

اهمیت این مسئله به قدری زیاد است که می‌تواند در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی اثرگذار باشد حتی در مقوله دخالت دولت نیز این مسئله اهمیت دارد که حوزه دخالت دولت می‌بایست در چه محدوده‌ای باشد و در زمینه کالاهای عمومی تا چه حد توانسته‌ایم به قیمت‌گذاری

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

آنها دست یابیم و اصولاً با چه قیمتی کالاهای عمومی را دولت ارائه می‌کند آیا اعتقادی به مسئله بهینه دوم داریم یا خیر؟ اینها در چهارچوب موضوع و روش‌شناسی علم اقتصادی قرار می‌گیرد که می‌تواند سرنوشت یک جامعه را تغییر دهد. به عنوان مثال، یکی از مسائل مهمی که در تفکیک این دو نوع روش‌شناسی اهمیت دارد توجه به معیار اندازه‌گیری توسعه می‌باشد.

در روش‌شناسی نوع اول توسعه یک مفهوم کاملاً کیفی و غیرقابل اندازه‌گیری است. مسلماً این روش‌شناسی هنگامی‌که در برنامه‌ریزی‌های توسعه غالب شود آنگاه هدف برنامه‌های توسعه دستیابی به رشد اقتصادی بالاتر می‌باشد که نمی‌تواند واقعاً بیانگر توسعه باشد، اما هنگامی که روش‌شناسی نوع دوم به عنوان استراتژی غالب در برنامه‌های توسعه مورد ملاک قرار گیرد آنگاه مسلماً هدف برنامه‌های توسعه رسیدن به توسعه خواهد بود.

اینکه چگونه و به چه روشی می‌توان توسعه را اندازه‌گیری کرد یک مسئله مهم و قابل مطالعه است اما بصورت خلاصه می‌توان گفت که در ادبیات علم توسعه با شاخص‌هایی مانند تولید توسعه‌ای[1] می‌توان به عنوان یک شاخص تلفیقی برای اندازه‌گیری توسعه استفاده کرد. البته اگر بخواهیم به صورت واقعی درجه عقب‌ماندگی یک کشور را بررسی کنیم راه‌حلی جزء بررسی تک‌تک ساختارهای یک جامعه و بررسی وضعیت آنها از لحاظ عقب ماندگی نداریم.

به عبارت دیگر، با درنظرگرفتن یک حد قابل قبول و مشخص در تمام ساختارها که نتیجه کار مؤسسات نظریه‌پردازی و تولید علم می‌باشد می‌توان وضعیت ساختارها را نسبت به این معیارها بررسی و اظهارنظر منطقی داشته باشیم. البته بحث تعیین معیارها و استفاده از مدل‌ها و روابط فنی و معادلات در هر ساختار یک مسئله مهم است که می‌بایست جداگانه به آن پرداخته شود. این معیارها و ضوابط فنی در یک فرایند منسجم و یکپارچه به سمت سیاستگذاری و انتخاب سیاست‌های صحیح اقتصادی منتهی می‌شود که مسلماً نمی‌توان از مبانی ارزشی و ایدئولوژیکی هر جامعه فاصله داشته باشد و مستقل و جدا باشد اما مسلماً این معیارها منطبق با عقل سلیم و مطابق با معیارهای عرفی جهانی است که مختص با یک کشور نمی‌شود و در تمام دنیا مشترک است.

هدف ما در این مقاله تأکید به چیستی توسعه می‌باشد که می‌تواند در اجرای برنامه‌های توسعه اقتصادی یک جامعه اثرگذار باشد. بر این اساس، قبل از واردشدن به مقوله چیستی توسعه و رسیدن

---

۱. تولید توسعه به مجموع ارزش‌افزوده مدرن بخش‌های اقتصادی گفته می‌شود. برای اطلاعات بیشتر به پایان‌نامه دکتری جناب آقای‌دکتر ایمانی‌راد یا راهنمای دکتر عظیمی مراجعه شود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

به جوهر و عصاره توسعه با روش‌های عینی و تاریخی که مسلماً به ما یک تعریف واحد و سازگار با توجه به ابعاد توسعه را می‌دهد در اینجا ابتدا نگاهی گذرا به تعاریف مرسوم توسعه خواهیم داشت.

۳. تعاریف مرسوم از توسعه براساس روش‌شناسی نوع اول

براساس این نوع روش‌شناسی تا به حال بیش از ۴۰ تعریف از توسعه شده است. تمام این تعاریف در زمان و مکان اعتبار و حامیانی داشته‌اند اما به مرورزمان این تعاریف جامعتر و علمی‌تر شده است به‌صورتی‌که تعاریفی که امروزه از توسعه می‌شود می‌توان گفت که از هر لحاظ ویژگی‌های یک تعریف علمی را دارد اما بحث ما این است که با چه قیمتی و چه زمانی به این تعریف رسیده‌ایم، در صورتی که از روش‌شناسی نوع دوم می‌توان با اتکا به روش‌های عینی و تاریخی مستقیماً به جوهره و عصاره توسعه دست پیدا کرد. اگر بخواهیم تعاریف متفاوتی از توسعه را طبقه‌بندی کنیم می‌توان آنها را در ۵ مکتب فکری (پارادایم) دسته‌بندی کرد که عبارتند از:

– توسعه عبارت است از افزایش تولیدناخالص‌ملی یا همان رشداقتصادی به عبارت دیگر DEVELOP = GROWTH است و تنها تفاوت میان این دو مفهوم در ترکیب تولید ناخالص ملی است.

– توسعه عبارت است از افزایش تولیدناخالص‌ملی که همراه با تحولات تکنولوژیکی باشد.

– توسعه عبارت است از افزایش تولیدناخالص‌ملی که پیش از اینکه با تحولات تکنولوژیکی همراه باشد، تحولات فرهنگی و اجتماعی لازم را ایجاد کرده باشیم.

– توسعه عبارت است از افزایش تولیدناخالص‌ملی که ابتدا شاهد تحولات فرهنگی و اجتماعی باشیم و سپس، تحولات تکنولوژیکی به دنبال آن رخ دهد و در نهایت باعث توزیع عادلانه درآمدها می‌شود.

– توسعه عبارت است از افزایش تولیدناخالص‌ملی که علاوه بر توزیع عادلانه‌تر درآمدها فقر مطلق را از بین ببرد و فقر نسبی را محدود کند.

در آغاز مباحث توسعه از زمان اقتصاددانان کلاسیک با توجه به تحولات همه‌جانبه و عظیمی که در جامعه انگلیس رخ داده بود، اقتصاددانان توسعه مانند میر توسعه را همان رشد اقتصادی قلمداد می‌کردند و تنها تفاوت میان این دو مقوله در ترکیب تولید ناخالص ملی و چگونگی استفاده از نیروهای مولد در ایجاد رشد اقتصادی و یا درآمد ملی بوده است. اگر جامعه‌ای از منابع مولد و اشتغالزا جهت تولید و درآمد استفاده کرده باشد این مفهوم توسعه را می‌رساند و اگر صرفاً با اتکاء به منابع اولیه و ثروت ملی به افزایش تولیدناخالص‌ملی رسیده باشد با رشد اقتصادی سر و کار داریم.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

با گذشت زمان بسیاری از اقتصاددانان توسعه با بررسی کشورهای درحال‌توسعه به ویژه کشورهای نفت‌خیز حوزه خلیج فارس به نقش تحولات تکنولوژیکی اشاره کردند و اظهار داشتند که افزایش تولیدناخالص‌ملی اگر به همراه تحولات تکنولوژیکی نباشد رشداقتصادی است و اگر توأم با تحولات تکنولوژیکی باشد توسعه می‌باشد.

مجدداً با گذشت زمان این نظریه و تعاریف نیز در اقتصاد توسعه اعتبار خود را از دست داد اغلب اغلب کشورهای درحال‌توسعه که وابسته به کشورهای استعمارگر بودند از تکنولوژی وارداتی استفاده می‌کردند و با افزایش تولیدناخالص‌ملی هم مواجه بوده‌اند. اینگونه اقتصاددانان به نقش تحولات فرهنگی و اجتماعی را مهمتر از تحولات تکنولوژیکی می‌دانستند و اعتقاد داشتند که تا تحولات فرهنگی و اجتماعی در یک جامعه رخ ندهد و همه افراد یک جامعه پذیرای توسعه نباشند نمی‌توان به تحولات تکنولوژیکی صرفاً خوش‌بین باشیم. پس از این مرحله به گروهی از اقتصاددانان توسعه می‌رسیم که اعتقاد داشتند که افزایش تولید ناخالص ملی حتی اگر با تحولات فرهنگی نیز همراه باشد اما هیچ اثری بر توزیع عادلانه درآمدها نگذارد و یا سهم گروه‌های بالای درآمدی از این افزایش بیشتر از گروه‌های فقیر باشد این نمی‌تواند به توسعه منتهی شود، بنابراین زمانی افزایش تولیدناخالص‌ملی در جهت بهبود توزیع درآمدها باشد آنگاه می‌توان به توسعه اقتصادی امیدوار باشیم.

در نهایت، تأکید اقتصاددانان امروزه به ازبین‌بردن فقر مطلق و محدودکردن فقرنسبی می‌باشد که به جنبه‌های فرهنگی و انسانی توسعه بیشتر توجه می‌شود.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این مکاتب فکری تعاریف متفاوتی جای می‌گیرد که هر یک در زمان و مکان اعتبار داشته‌اند اما به مرور زمان و با شناخت بیشتر مشکلات توسعه‌نیافتگی این تعاریف جامعتر و علمی‌تر شده‌اند.

در آغاز مباحث توسعه که شاید از زمان آدام‌اسمیت اقتصاددانی چون میر (اقتصاددان کلاسیک) تعریفی از توسعه ارائه داده است تا در دسته پنجم که می‌توان به میسرا اشاره کرد که توسعه را فرایندی فرهنگی جهت رسیدن به ارزش‌های والای انسانی می‌داند یک سیر تحول و تکامل از تعاریف توسعه به چشم می‌خورد.

۴. مطالعات تاریخی و عینی در تعریف توسعه (براساس روش‌شناسی نوع دوم)

در اینجا باتوجه به روش‌شناسی نوع دوم توسعه هدف بررسی و ریشه‌یابی عصاره و جوهره توسعه می‌باشد. در حوزه مطالعات علم توسعه که از سال ۱۹۵۰ به بعد آغاز می‌شود می‌توان به دو روش

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

مجزا برای تعریف و چیستی توسعه اشاره کرد که هر دوی این روش‌ها یک مفهوم و عصاره از توسعه را می‌رساند.

۴-۱. روش مطالعات عینی

در این روش می‌توان به گروهی از کشورها پرداخت که ویژگی‌های مشترکی دارند و آنها را توسعه‌یافته می‌شناسیم و یا گروهی از کشورهایی که با ویژگی‌های مشترک توسعه‌نیافته قلمداد می‌شوند.

از بررسی این کشورها می‌توان به یک موضوع مهم دست یافت و آن اینکه ویژگی‌های سطحی و ظاهری مانند جمعیت، منابع، مساحت و ... نمی‌تواند معیار توسعه‌یافتگی باشد، بلکه وجه‌مشترک تمام این جوامع تغییرات همه‌جانبه‌ای است که در همه ساختارهای آنها مشاهده می‌شود و این جوامع به ظرفیت جدیدی از دیدگاه اقتصادی دست یافته‌اند که متناسب با تمدن جدیدی است که در آنها شکل یافته است. اساس این تمدن جدید متکی به این اصل است که این جوامع نهادهای (ساختارهای) متناسب با اندیشه دوران تاریخی خود ساخته‌اند. بنابراین، در مطالعات عینی ما به تحولات همه‌جانبه ساختارها می‌توان اشاره کنیم که این جوامع را در یک سطح بالای ظرفیت تاریخی قرار داده‌اند. افزایش فراغت، افزایش بهره‌وری نیروی‌کار و افزایش درآمد با امنیت بیشتر همه از ویژگی‌های مشترک جوامع توسعه‌یافته امروز هستند.

۴-۲. روش‌های مطالعات تاریخی

در مطالعات تاریخی دوران ماقبل تحولات انقلاب صنعتی و جوامعی که در قرن ۱۴ به صورت یک جامعه سنتی اداره می‌شده‌اند و با تحولات گسترده انقلاب صنعتی و حتی پیش از آن در دوران رنسانس تأکید می‌شود و ما در قرن ۱۸ شاهد جوامعی مدرن و جدید می‌شویم که هیچ شباهتی با جوامع گذشته خود ندارند. در این دیدگاه می‌توان به سه نوع جوامع اشاره کرد:

- جوامع سنتی (تعادل‌های سنتی)
- جوامع در گذار (تعادل‌های بحران‌زا)
- جوامع مدرن (تعادل‌های مدرن)

هریک از ویژگی‌های خاصی دارند و صرفاً در جوامع درحال‌گذار است که ما شاهد یک دوگانگی در تمام ساختارها می‌باشیم که وضعیت این کشورها در حالت سکون و ایستا قرار داده است، زیرا این جوامع درگیر و در تقابل دو شبه جوامع سنتی و مدرن می‌باشند که هر دو دارای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

ویژگی‌های خاصی می‌باشند که باعث می‌شود این جوامع همچنان در جای خود درجا بزنند نه پیشرفتی داشته باشند و نه عقب‌گردی و مداوم دچار بحران‌های دائمی در تمام ساختارها هستند نه اینکه این بحران‌ها عمدی و از روی برنامه باشد بلکه طبیعت این جوامع این چنین است که دچار التهاب و بحران هستند.

در مقابل، در جوامع مدرن تحولات گسترده‌ای در تمام زمینه‌ها دیده می‌شود که براساس نظریات میردال می‌بایست ریشه این تحولات را در محور ساختار فرهنگی جستجو کرد. در این‌گونه جوامع ما شاهد یک نوع همبستگی و همگرایی در ساختارها هستیم و می‌توان به یک هویت مستقل فرهنگی اشاره کرد.

بنابراین، چه از روش مطالعات عینی و چه از مطالعات تاریخی بخواهیم به معنا و مفهوم واقعی (چیستی) توسعه بنگریم توسعه عبارت است از تغییر و تحول همه‌جانبه یک جامعه سنتی به یک جامعه مدرن یا تغییر و تحول همه‌جانبه یک جامعه درحال‌گذار با یک جامعه مدرن.

توسعه عبارت است از بازسازی کامل یک جامعه به ویژه از دیدگاه ایجاد نهادهای تازه‌ای که متناسب با بصیرت و اندیشه‌های مهم جدید باشند. در جریان این بازسازی و این نهادسازی جدید تمدنی تازه ایجاد می‌شود و نتیجه به دست آمده جامعه‌ای توسعه‌یافته است.

بنابراین، اگر کشوری کمترتوسعه‌یافته باشد به این معنا است که این کشور نتوانسته به اندازه کفایت نهادهای اصلی زندگی خود را متناسب با اندیشه و بصیرت عصر خود نماید.

توسعه یعنی رسیدن به یکسری از معیارهای علمی و جدید و نو در تمام ساختارها که متکی به علم‌باوری و انسان‌باوری است که نتیجه آنها رفع دوگانگی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، افزایش تدریجی ظرفیت تاریخی و رسیدن به رفاه اقتصادی و از همه مهمتر مشخص‌کردن چارچوب قوانین و مقررات در تمام ساختارها که نتیجه توسعه علم و نظریه‌پردازی در حوزه‌های علوم می‌باشد.

لذا توسعه یعنی بازسازی کامل و همه شمول نهادهای یک جامعه در حول و حوش یک اندیشه و بصیرت‌محوری، لذا در فرایند توسعه همه جنبه‌های زندگی اعم از نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، بین‌المللی و ... می‌بایست مورد بازسازی نهادی قرار گیرند.

توسعه در واقع به مثابه تغییردادن تمام ساختار کیفی و کمی یک ساختمان است. این تغییر، تغییر بسیار دشواری است به ویژه که می‌بایست در شرایطی صورت گیرد که تمام افراد در آن ساختمان ساکن هستند. توسعه عبارت است از تحول یک تمدن یعنی تمدنی در جریان یک توسعه از بین می‌رود و تمدنی دیگر جانشین آن می‌شود. تمدن، دستاوردهای مادی و معنوی انسان‌ها در

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

یک دوران طولانی است که حول محور ویژه‌ای از اندیشه و کلام، حول محور خاصی از بصیرت و شناخت درباره انسان شکل گرفته است.

به عنوان مثال، در جامعه ماقبل از سنتی تمدن موجود در تمام دنیا متکی بر ایده استرافیت بود. در مقابل، این نگرش جوامع دیگری بوده و هست که این نگرش را ندارند و معتقد به برابری انسان‌هاست. چنین نگرشی جامعه‌ای متفاوت و دنیایی دیگر می‌سازد. به هر حال، هر تمدن بر پایه اندیشه اساسی شکل می‌گیرد که با زوال آن اندیشه، آن تمدن سقوط می‌کند. در عین حال، هر تمدن براساس اندیشه و بصیرت ویژه خود دارای وضعیت خاصی است که نمی‌تواند از آن تجاور کند یعنی اندیشه اصلی یک تمدن، ظرفیت آن تمدن را می‌سازد.

بنابراین، در چیستی توسعه می‌بایست به این نکته مهم اشاره کنیم که در توسعه با واقعیت‌های بیرونی سر و کار داریم و بحث و بررسی‌های ما سلیقه‌ای نیست که توسعه را خوب بدانیم یا آن را بد بدانیم. مسأله از دیدگاه علوم تجربی این است که توسعه یک واقعیت عینی غیرذهنی است و می‌بایست آنرا بشناسیم و آن را تجزیه و تحلیل کنیم.

از دیدگاه روش علمی زمانی که واقعیت بیرونی مشاهده شد، مطالعه شد و شناخت از آن حاصل آمد حال وارد تفکر و اندیشه می‌شویم و فرضیه می‌سازیم، سپس فرضیه را آزمون می‌کنیم. پس از آن به قانون و تئوری علمی می‌رسیم و مجدد در کاربرد قانون علمی به واقعیت بیرونی باز می‌گردیم و این فرایند را به صورت مداوم تکرار می‌کنیم و به این وسیله هم شناخت خود را متحول می‌کنیم و هم جهان خود را. همان‌طورکه اشاره شد، توسعه به عنوان یک پدیده خارجی که قابل شناخت از روش علوم تجربی است مورد بررسی قرار می‌گیرد. این پدیده امکان ظهور دارد و کافی است که از روش‌های علمی قانومندی‌های آن را کشف کنیم و این قانومندی‌ها را تکرار کنیم. این به معنای بسترسازی و شرایط لازم و کافی ایجادکردن است که باعث می‌شود این پدیده خود بخود ظهور کند.

اینگونه مسائل زمانی مفهوم می‌یابد که توسعه را بعنوان یک پدیده‌خارجی در نظر بگیریم که در مرحله‌ای از تاریخ رخ داده است و باعث جدایی برخی از کشورها نسبت به کشورهای دیگر شده است. این پدیده قانونمندپذیر است و می‌توان از روش‌های علمی تکرار شود.

توسعه به مفهوم تغییر و تحول تمام ساختارهای جامعه است به سوی معیارهای پذیرفته‌شده علمی و جدید در این تحول ناگزیر می‌بایست تنش و عکس‌العمل داشته باشیم و باید پذیرای مقاومت ساختارهای قدیمی گذشته باشیم. حال کدامیک می‌توانند پیروز شوند و این بستگی دارد به اینکه چقدر توانسته‌ایم به صورت نهادی توسعه را ایجاد کنیم و مسلماً ریشه این نهادینه‌شدن در

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

ساختار فرهنگی جامعه خلاصه می‌شود. به عبارت دیگر، آنچه می‌تواند به تحولات ساختارها سرعت دهد، چگونگی نهادینه‌کردن فرهنگ توسعه‌ای است. به این معنا که می‌بایست این بستر و محیط لازم فرهنگی آماده شود که ما بتوانیم پذیرای مفاهیم نو در تمام ساختارها باشیم.

در واقع، ایجاد علم‌باوری و آینده‌باوری و وجود سایر باورهای نو در فرهنگ هر جامعه که ریشه در مدارس ابتدایی دارد می‌تواند تعیین‌کننده سرعت حرکت دوران گذار باشد.

در کنار این کنش و واکنش ساختارهای قدیمی با ساختارهای نو و تازه‌رسیده می‌توان به سه نوع تعادل که در اقتصاد توسعه مطرح است اشاره کرد.

– تعادل‌های سنتی

این نوع تعادل به جوامع قرن ۱۴ برمی‌گردد و اصولاً در این نوع تعادل‌ها جامعه با یک بصیرت و دانش روبرو است که با ویژگی‌های دوران خود انطباق دارد. به عنوان مثال، اگر مرگ و میر بالا است فرهنگ زاد و ولد نیز در زمان خود وجود دارد و بالا است و نتیجه تعادلی بر جمعیت وجود دارد که مختص دوران خودش است. تعادل‌های سنتی به عنوان تعادل‌های معیشتی نیز شناخته می‌شوند.

– تعادل‌های مدرن

این نوع تعادل به تحولات انقلاب صنعتی و رنسانس فرهنگی و علمی برمی‌گردد که کشورهای صنعتی امروزه از این نوع تعادل‌ها اداره می‌شوند. بصیرت و دانش در تمام ساختارها منطبق با شرایط روز و دنیای مدرن است، بنابراین شاهد یک نوع همگرایی و تعادل در تمام ساختارها می‌باشیم. به عنوان مثال، مرگ و میر در حال کاهش است اما زاد و ولد نیز کاهش یافته لذا مجدداً تعادل در ساختار جمیعت مشاهده می‌شود که جنسیت آن از نوع مدرن است. در این گونه تعادل‌ها ممکن است نوسان‌های اقتصادی مشاهده شود اما مقطعی و زودگذر خواهد بود.

– تعادل‌های بحران‌زا

این نوع تعادل خاص کشورهای درحال‌گذار است یعنی کشورهایی که هنوز نتوانسته به دنیای مدرن برسند اما از جامعه سنتی خود نیز فاصله گرفته‌اند، کنش و واکنش ساختارهای قدیمی با ساختارهایی که تازه به مرحله ظهور رسیده‌اند یک نوع دوگانگی را در اغلب ساختارها ایجاد کرده است که نتیجه آن بحران‌های دائمی در تمام ساختارها می‌باشد. به عنوان مثال، تعادل در ساختار جمعیت

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

مرگ و میر به دلیل ارتباط با دنیای خارج در حال کاهش است اما فرهنگ زاد و ولد متأثر از دوران سنتی و در حال افزایش لذا بحران و انفجار جمعیت در این کشورها امری طبیعی است.

به عبارت دیگر، آنچه می‌تواند به تحولات ساختارها سرعت دهد، چگونگی نهادینه‌کردن فرهنگ توسعه‌ای است یعنی باید این بستر و محیط لازم فرهنگی آماده شود که بتوانیم پذیرای مفاهیم نو در تمام ساختارها باشیم. در واقع، ایجاد علم‌باوری و آینده‌باوری و وجود سایر باورهای نو در فرهنگ هر جامعه که ریشه در مدارس ابتدایی دارد می‌تواند تعیین‌کننده سرعت حرکت دوران گذرا باشد.

این کشورها نتوانستند در راستای تحولات انقلاب صنعتی حرکت کنند اما به هر صورت این کشورها نیز متحول شده‌اند اما نه تحولی توسعه‌ای بلکه تحولی گذرا و به صورت انفعالی.

در جامعه توسعه‌نیافته دو شبه جامعه وجود دارد که فرایند جامعه‌پذیری هر یک و آنچه که القا می‌کند خاص خود آن و متفاوت با دیگری است و تعارض بین این دو زیرمجموعه به معنای ازهم‌گسیختگی ماهوی کل جامعه و استمرار عقب‌ماندگی آن است. در مقابل، فرهنگ یک جامعه سازگار جامعه‌ای فاقد دوگانگی و برخوردار از وحدت مقصد از اجزایی تشکیل می‌یابد که در کنار هم تنها وظیفه ساخت ارزش موجود و ایجاد تغییرات مثبت در آن را بر عهده دارند. فرهنگ یک جامعه نحوه تقسیم‌کار اجتماعی یا توزیع منافع مادی و معنوی بین افراد را موجه جلوه داده و انسجام هیئت جامعه را حفظ می‌کند.

به همین ترتیب، فرایند جامعه‌پذیری در یک جامعه توسعه‌یافته دارای کارکردی واحد است و آن آماده‌سازی افراد برای تقبل و پذیرش نقش‌هایی است که به آنان محول می‌شوند و این موضوع در ایجاد نظم و سازگاری بین ساختارهای یک جامعه اهمیت بسیاری دارد.

۵. استنتاج یک تعریف سازگار با توجه به ابعاد توسعه

در این مقاله، پس از مطرح‌کردن موضع علم توسعه و روش مطالعه علم توسعه به چیستی توسعه پرداختیم و بحث کردیم که می‌توان از دو طریق در روش‌شناسی جدید علم توسعه با یک ترتیب علمی از توسعه رسید که در واقع جوهره و عصاره توسعه را می‌رساند.

از روش مطالعات تاریخی بحث بر سر کشورهایی است که در یک دوران تاریخی نتوانسته‌اند که پروسه توسعه را طی کنند و امروزه بعنوان کشورهای درحال‌گذار مطرح هستند و علم توسعه از سال ۱۹۵۰ به بعد به مطالعه تمام این کشورها می‌پردازد و چگونگی تحولات این کشورها به دوران مدرن در حوزه مطالعات علم توسعه قرار می‌گیرد.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

از سوی دیگر، از روش مطالعات عینی به این موضوع رسیدیم که شاهد یک تغییرات همه‌جانبه و گسترده در گروهی از کشورها هستیم که نتیجه آن جزء افزایش کارایی نیروی‌کار و افزایش فراغت و بازدهی نیروی‌کار نیست و این ناشی از پذیرفتن یکسری از واقعیت‌های علمی و شاخص‌های پذیرفته‌شده علمی و نو در تمام ساختارها و شئونات زندگی این کشورها است. به عبارت دیگر، نمی‌توان تصور کرد که تغییراتی در ساختار اقتصادی و زیربنایی ایجاد شود بدون اینکه در ساختار سیاسی و فرهنگی تغییراتی اتفاق نیفتاده باشد. به عنوان مثال، در حوزه ساختار اقتصادی نگرش به انتقال و یادگیری فنون تولیدی کاملاً تغییر می‌یابد. در جامعه سنتی قرن ۱۴ روش‌های انتقال و یادگیری فنون تولید بر مبنای رابطه پدر و پسری و یا استاد و شاگردی و در صحنه تولید و به صورت آزمایش و خطا بود اما در دوره مدرن این موضوع کاملاً تغییر یافته است و با گسترش خانواده‌ها از گسترده به هسته‌ای و نگرش و احترام به شخصیت انسان شاهد نقش کتابخانه‌ها و دانشکده‌ها و آزمایشگاه‌ها و خارج از صحنه تولید برای انتقال و یادگیری فنون تولید استفاده می‌شود که این موضوع به تغییرات همه‌جانبه در سایر ساختارها برمی‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت که توسعه عبارت است از:

تغییر و تحول همه‌جانبه تمام ساختارهای یک جامعه از یک دوران به دوران دیگر که البته با اصولی همراه است و نتیجه یک دید عمیق‌تر به مفهوم انسان و شخصیت انسان است و این به این معنا نیست که در جوامع توسعه‌یافته امروز هیچ مشکل یا مسئله‌ای نباشد بلکه ما شاهد بحران و شاید هم نوسان‌های باشیم اما این بحران‌ها دائمی نیستند و اگر در برخی از ساختارها نیز به حد کیفی تعریف شده (که مورد تأیید عقل سلیم و معیارهای عرفی پذیرفته‌شده جهانی) نرسیده باشند اما نمره آنها زیر ۱۰ هم نیست و به اصطلاح شکاف ساختاری موردنظر مزمن نشده است. این یک واقعیت مهم است که می‌بایست در مفهوم چیستی توسعه به آن اشاره و تأکید کرد. بنابراین، در توضیح توسعه می‌بایست بحث را از جامعه‌ای آغاز کرد که در وضعیتی تعادلی از دیدگاه تعامل و ارتباطات چندسویه و ساختارهای مهم نظام اجتماعی قرار دارد و توانسته است طی قرن‌های متمادی نهادهای فکری، سازمانی و مادی خود را برای استفاده از ظرفیت‌های اقتصادی و غیراقتصادی دوران تاریخی موردنظر سازگار نماید. این‌چنین جامعه‌ای بنا به تعریف از درصد بالایی از ظرفیت‌های بالقوه تاریخی خود استفاده می‌نماید و به این اعتبار توسعه‌یافته است، اما تجربه نشان داده است که هر از چند گاه جوامع بشری با یک نوآوری شگفت تاریخی تازه مواجه می‌شوند. عصاره این نوآوری‌ها به صورت افزایش چشمگیر در بصیرت و دانش انسانی در زمینه‌ای خاص به گونه‌ای که ظرفیت‌های جدید استفاده نشده عظیمی را فراهم می‌آورد، تعریف می‌گردد. به محض وقوع این نوآوری، تمام

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

جوامع و حتی جوامعی که نتوانسته بودند از ظرفیت‌های شناخته‌شده قبلی به صورت حداکثر استفاده کنند مواجه با وضعیتی می‌شوند که در مقابل خود ظرفیتی عظیم و استفاده‌نشده می‌بینند و به این اعتبار جوامعی توسعه‌نیافته می‌شوند. پس توسعه در این مفهوم تغییری جهشی است که با نوآوری‌های خاص تاریخی همراه است. فرایند توسعه نیز فرآیندی است که طی آن جامعه با ایجاد تغییرات در نهادهای فکری، سازمانی و مادی خود امکان استفاده مؤثر از ظرفیت‌های جدید را بدست می‌آورد.

در این دیدگاه، توسعه در حقیقت تحولی تاریخی است که طی آن یک تمدن به تمدنی تازه و متفاوت تبدیل می‌گردد.

هر تمدن نیز بر پایگاه نوآوری تاریخی ویژه‌ای بنا گردیده که ظرفیتی مشخص از دیدگاه تولید اقتصادی را برای جامعه فرآهم آورده است. در این شرایط است که یک تمدن پا گرفته و یک فرایند توسعه طی شده است.

آنچه در این تعریف توسعه اهمیت دارد، توجه به تحولات همه‌جانبه ساختارهای یک جامعه است. البته باید توجه کرد که این تعریف متکی به اصول ذیل است:

– اصل فراگیری: به این معنا که توسعه بدون تحولات همه‌جانبه در تمام ساختارها امکان‌پذیر نیست.

– اصل ناهمگونی: با توجه به کمبود منابع و شکست برنامه‌های جامعه در هیچ کشوری نمی‌توان در زمان محدود به تغییرات همه‌جانبه در تمام ساختارها دست زد.

– اصل شکاف ساختاری: با توجه به اصل ناهمگونی می‌بایست در هر کشور به ساختارهایی توجه کرد که بیشترین مشکل را دارند یعنی از آن حد قابل قبول و کیفی دور شده‌اند و به دنبال آن می‌بایست به سراغ بقیه ساختارها رفت. این به نوبه خود شکاف ساختارها را ایجاد می‌کند که یک امر طبیعی است.

– اصل موانع ساختاری: با توجه به اصل شکاف ساختاری ممکن است که توجه به یک یا دو ساختار موجب شود که دیگر ساختارها به دست فراموشی سپرده شوند و از حد کیفی و قابل قبول فاصله یابند، در این صورت شاهد یک شکاف ساختاری مزمن در اینگونه از ساختارها هستیم. این شکاف ساختاری مهم‌ترین عامل توسعه‌نیافتگی کشورهای درحال‌گذار است و به صورت موانع ساختاری تعریف می‌شوند و یکی از اهداف برنامه‌های توسعه در هر کشور شناسایی و کنترل و مدیریت این شکاف‌های ساختاری مزمن می‌باشد (که از حد کیفی و قابل قبول فاصله گرفته‌اند). در اصل موانع ساختاری دو نکته قابل اهمیت است:

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

اگر ما شاهد عقب‌افتادگی ساختار سیاسی نسبت به سایر ساختارها باشیم بصورتی که شکاف ساختاری مزمن در این ساختار مشاهده شود، در این صورت جامعه دچار التهاب و آشوب‌های اجتماعی خواهد شد و اگر ساختار سیاسی به نسبت سایر ساختارها پیشرو باشد و عقب‌ماندگی در ساختارهای فرهنگی- اقتصادی بیشتر نشان داده شود در این صورت جامعه دچار خمودگی و عدم‌کارایی در برنامه‌ریزی اقتصادی خواهد شد.

آنچه در مطالعه تعریف توسعه و بررسی این اصول می‌تواند اهمیت داشته باشد این است که کشورهای توسعه‌یافته امروزه در تمام ساختارها به یک تغییراتی دست یافته‌اند و به اصطلاح نمره قابل قبول گرفته‌اند اما ممکن است که در برخی از ساختارها نمره آن ۱۸ باشد و در برخی دیگر نمره ۱۲، اما آنچه مهم است این موضوع می‌باشد که شکاف ساختاری آنها مزمن نشده است یعنی این‌گونه نیست که در یک ساختاری نمره ۱۸ داشته باشد و در برخی ساختارها نمره ۵ و زیر ۱۰ اما آنچه در کشورهای درحال‌توسعه می‌بایست به آن توجه کنند این است که آنها در برخی از ساختارها نمره قابل قبول را دریافت نکرده‌اند و به اصطلاح دچار شکاف ساختاری مزمن شده‌اند. به عبارت دیگر، ممکن است که در ده ساختار نمره ۱۶ داشته باشند و تنها در یک ساختار نمره ۸ داشته باشند. این جامعه نمی‌تواند یک جامعه توسعه‌یافته قلمداد شود و می‌بایست در ساختار مورد دیگر تجدیدنظر کند. معمولاً در اینگونه ساختارها که وضعیت بحرانی دارند دچار یک دوگانگی شدید هستند یعنی دو نوع تفکر و اندیشه کاملاً متفاوت در یک مجموع واحد در تقابل و تعامل هستند و هیچگونه ارتباط ارگانیکی نیز با یکدیگر ندارند و این وضعیت عامل اصلی ثبات و سکون ساختار موردنظر می‌باشد که معمولاً دچار عقب‌افتادگی مزمن نیز می‌شود و تنها راه‌حل تحول ساختارهای مورد نظر، شکست این دوگانگی و دستیابی به یک هویت‌مستقل می‌باشد که می‌تواند آنها را از این وضعیت عقب‌ماندگی نجات دهد. البته این مسئله می‌تواند به انحلال و نابودی کامل آن ساختار نیز منجر شود.

بنابراین، اگر می‌گوییم جامعه‌ای مانند ژاپن توسعه‌یافته است منظورمان این نیست که الزاماً از لحاظ ارزشی ژاپن بهترین جامعه دنیا است (یعنی در تمام ساختارها هیچ مشکلی نداشته باشد) بلکه نقایص بسیاری نیز دارد. معنای توسعه این است که ژاپن نهادهای متناسب با اندیشه دوران تاریخی خود را ساخته است. به عبارت دیگر، مثلاً در ساختار بین‌المللی فضای تجارت آزاد همراه با رقابت باعث شده است که به عنوان صادرکننده محصولات صنعتی خود را نشان دهد و البته دچار وابستگی نیز نشود البته این در کنار اندیشه و بصیرت دنیای امروزی و در کنار تحولات سایر ساختارها امکان‌پذیر است، البته این تحولات صرفاً در گروه درک و فهم اندیشه و بصیرت اساسی دنیای

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

مدرن و تفصیلی‌کردن این اندیشه و بصیرت همراه با ایجاد نهادها و سازمان‌های لازم برای تحقق عملی این اندیشه‌های تفصیلی است تا بتوانیم یک کشور را توسعه‌یافته قلمداد کنیم.

۶. نتیجه‌گیری

توسعه اقتصادی یکی ازشاخه‌های مهم وجوان علم اقتصاد است که هنوزمراحل نظریه‌پردازی وتجربه‌پذیری راطی می‌کند. شاید به جرأت بتوان آغاز مباحث علمی توسعه اقتصادی را از سال ۱۹۵۰ به بعد دانست و از این لحاظ علم توسعه اقتصادی دارای پنج ویژگی مهم می‌باشد:

—جوانی این علم که در حدود ۶۰ سال بیشتر از آن نمی‌گذرد و تمام تلاش‌هاوشکست‌هایی که در برنامه‌های توسعه درکشورهای درحال‌توسعه مشاهده می‌شود نشان‌دهنده این موضوع است.

—این علم به مطالعه قانونمندی‌های کشور درحال‌گذر می‌پردازد و مهم‌ترین سئوالات این علم که با آن روبرو است شامل علت فقر، علت بحران‌های دائمی، علت توزیع ناعادلانه درآمد، علت توسعه‌نیافتگی و ... .

—قانونمندی‌های این علم می‌بایست دربطن وداخل کشورهای درحال‌توسعه موردمطالعه قرار گیرد.

—قانونمندی‌های این علم باید توسط اقتصاددانان و صاحبنظران جوان این کشورها مطرح و ارائه گردند.

—مهم‌ترین ویزگی این علم، پویابودن ودرحال تغییربودن آن است چون موضوع آن که کشورهای درحال‌توسعه است، درحال تغییر می‌باشند.

همچنان‌که مطرح شد توسعه علم راه‌حل مشکلات ومسائل کشورهای درحال‌توسعه می‌باشد. به عبارت دیگر، علم توسعه به مطالعه وکشف قانونمندی‌های دوران گذارمی‌پردازد.

توسعه فرایند گذار ازیک دوران تاریخی به دوران تاریخی دیگر است. در این دوران تمام ساختارهای یک جامعه متحول می‌شود وبراساس انسان‌باروری وعلم‌باروری شکل می‌گیرند.

از این دیدگاه توسعه پدیده‌ای است که درمرحله‌ای اززمان اتفاق افتاده و اگر شرایط مناسب آن را فراهم کنیم امکان ظهور این پدیده امکان‌پذیر می‌شود.

و از سوی دیگر، بامطالعه وجوه مشترک کشورهای توسعه‌یافته ووجوه مشترک کشورهایی که هنوز به مرحله توسعه نرسیده‌اند می‌توان به بررسی عینی این پدیده پرداخت وازاین طریق جوهره وعصاره توسعه رابررسی نمود.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

اگربه این صورت به مفهوم توسعه بنگریم آنگاه توسعه یک علم است که درمباحث علوم اجتماعی- تجربی قابل تحلیل وارزیابی می‌شود وبه واسطه اینکه توسعه دراین حوزه قابل مطالعه است دارای قانونمندی می‌باشد ومی‌توان آن را اندازه‌گیری نمود و دارای یک سر اصول ثابت می‌باشد.

منابع

الیاسی، حمید (۱۳۶۴)، *وابستگی جهان سوم*، نشر اطلاعات، چاپ اول.

الیاسی، حمید (۱۳۷۷)، *واقعیات توسعه‌نیافتگی*، شرکت سهامی انتشار.

دیوید کلمن و فورد نیکسون (۱۳۷۸)، *اقتصادشناسی توسعه‌نیافتگی*، ترجمه دکتر آزاد، مؤسسه فرهنگی انتشارات وثقی، چاپ اول.

رابینسون، جون (۱۳۶۵)،*جنبه‌های از توسعه و توسعه‌نیافتگی*، ترجمه گلریز، نشر نی.

عظیمی، حسین (۱۳۷۸)، *ایران امروز در آینه مباحث توسعه*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

فریدمن، میلتون ورز (۱۳۶۷)،*آزادی انتخاب*، ترجمه حسین حکیم‌زاده‌جهرمی، نشر پارسی.

کوزنتس، سیمرن (۱۳۷۲)،*رشد نوین اقتصادی*، ترجمه دکتر قره‌باغیان، مؤسسه خدمات فرهنگی.

گریفین، کیت (۱۳۷۵)،*راهبردهای توسعه*، ترجمه حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، نشر نی.

میردال، گونار (۱۳۱۶)، *درام آسیایی، فقر ملت‌ها*، ترجمه امیری، امیرکبیر.

وینر، مایرون (۱۳۵۰)، *نوسازی جامعه*، ترجمه مراغه‌ای، انتشارات فرانکلین.

هایلبرونر، رابرت ل (۱۳۷۰)، *بزرگان اقتصاد*، ترجمه دکتر احمد شهسا، مجموعه جامعه و اقتصاد.

هانت، دایانا (۱۳۷۶)، *نظریه‌های اقتصاد توسعه، تحلیل از الگوهای رقیب*، دکتر آزاد، نشر نی.

یوکیشی، فوکوسامدا (۱۳۶۲)، *نظریه تمدن*، ترجمه چنگیز پهلوان، نشر آبی.

Friedman, H. & R. Free to Choose (1979), *Hearse Corporation*.

Griffin, K., *Alterative Strategies for Economic Development*.

Grossman (1991), *Innovation and Growth and London*, The Mit Press.

Hirschman, Albert (1958), *The Strategy of Economic Development New Havan Yaleuniversity*.

Helibroner.R.L (1953), *The Worldly Philosophers Simon and Schster*.

Kuznets, Simon (1966), Modern Economic Growth Rate, Structure and Spreaj, NewHaven, Yale University Press.

MyrguL, G. (1968), Asian Drama (V.L.I) Pantheon.

Rostow Theworld Economy (1999), University, Chatto and Winjul.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

پیوست

کتب ومقالات فراوانی درشکل‌گیری هرنوشته جدید مورد استفاده قرارمی‌گیرند. به این اعتبار، هرنوشته یاکتاب دارای تاریخی است که ازگذشته‌های دور آغاز می‌شود. از سرچشمه زلال اندیشه وتفکر بزرگان علم وادب سیراب می‌شود واحتمالاً به آینده می‌پیوندد لذا به سادگی نمی‌توان فهرست جامعی ازنوشته‌های مورد استفاده درتدوین یک کتاب را ارائه داد بااین همه می‌بایست کوشید تا در جهت ادای دین به پیشکسوتان اندیشه وتفکر به کتب ونوشته‌های اصلی مورد استفاده درتدوین یک نوشته جدید اشاره نمود. ازاین رو، اسامی تعداد محدودی ازآثاری که درشکل‌گیری اندیشه های اصلی مطرح شده دراین نوشته نقش اساسی داشته‌اند ارائه شده است.

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]

[Downloaded from ejip.ir on 2026-11-02]